

حَقَائِقُهَا

تَمَلُّكُوتَاهُ رَحْمَتُهُ

اِسْنَادُ فَاطِمِيَّهٖ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حقایق پنهان

نویسنده:

علی لباف

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	حقایق پنهان
۶	مشخصات کتاب
۶	دورنمای مطالب
۶	پیشگفتار
۷	گفتار یکم: حذف و سانسور حقایق
۷	اشاره
۷	نمونه ۱: تحریف در کتاب مروج الذهب
۸	نمونه ۲: نشانه تحریف در نوشتار بلاذری
۸	[نمونه ۳]: کتمانی در پی کتمان: سکوت در ماجرای سقط حضرت محسن علیه السلام
۹	[نمونه ۴]: نشانه‌های شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام در منابع اهل سنت
۹	[نمونه ۵]: حکایتی دیگر از کتمان: پیشینه ماجرای «احراق» نزد اهل تسنن
۱۰	گفتار دوم: تحریف و جابجایی حقایق
۱۰	اشاره
۱۰	نمونه ۱: تحریف در کتاب المعارف
۱۱	نمونه ۲: تحریف در کتاب صحیح بخاری
۱۲	گفتار سوم: توجیه با هدف کتمان حقایق
۱۲	اشاره
۱۲	نمونه ۱: تلاش ابن ابی الحدید برای تبرئه خلفا
۱۳	پی‌نوشت
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حقایق پنهان

مشخصات کتاب

سرشناسه: لباف علی ۱۳۵۳ - عنوان و نام پدیدآور: حقایق پنهان تاملی کوتاه در تحریف اسناد فاطمیه به اهتمام علی لباف؛ با همکاری عدنان درخشان مشخصات نشر: تهران منیر ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۴۴ ص. شابک: ۵۵۰۰ ریال ۹۶۴ - ۷۹۶۵ - ۹۴ - X؛ ۵۵۰۰ ریال چاپ دوم ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۹۶۵ - ۹۴ - ۱ وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۵. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: تاملی کوتاه در تحریف اسناد فاطمیه موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ - نظر اهل سنت موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ - شهادت شناسه افزوده: درخشان عدنان ۱۳۵۲. رده بندی کنگره: ۲ / ۲۷ / BP / ح ۲ / ۷ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴ - ۳۰۷۰۳

دورنمای مطالب

پیشگفتار گفتار یکم: حذف و سانسور حقایق نمونه ۱: تحریف در کتاب مروج الذهب تذکر نمونه ۲: نشانه تحریف در نوشتار بلاذری کتمانی در پی کتمان: سکوت در ماجرای سقط حضرت محسن علیه السلام نشانه‌های شهادت حضرت زهرا علیها السلام در منابع اهل سنت نزد اهل تسنن «احراق» حکایتی دیگر از کتمان: پیشینه ماجرای گفتار دوم: تحریف و جابجایی حقایق نمونه ۱: تحریف در کتاب المعارف نمونه ۲: تحریف در کتاب صحیح بخاری گفتار سوم: توجیه با هدف کتمان حقایق نمونه ۱: تلاش ابن ابی الحدید برای تبرئه خلفا

پیشگفتار

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دو جریان به روشنی شکل گرفت: (۱) - اسلام واقعی و مورد رضایت خداوند (= تشیع)، به امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام. (۲) - اسلام ظاهری، برای تثبیت قدرت و حفظ مقام اجتماعی، به امامت ائمه گمراهی (= اسلام خلفا). اولین مدافع اسلام واقعی و راستین، حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام بود که در مقام دفاع از حریم امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام ندا سر داد: فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ (۱) (توبه / ۱۲) پس با امامان کفر [و بی‌ایمانی] بجنگید. خلیفه اول، برای خاموش کردن این فریاد، دستور هجوم به خانه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله (= بیت فاطمه علیها السلام) را صادر کرد و خطاب به مهاجمان، فرمان حمله داد. قَالَ: أَتُنْتِي بِهِ بِأَعْنَفِ الْعُنْفِ. (۲) إِنَّ أَبَوَا فَقَاتِلَهُمْ. (۳) گفت: او (علی بن ابیطالب علیه السلام) را به شدیدترین نحو ممکن [و به هر صورت، به جهت اخذ بیعت] به نزد من بیاور. اگر [برای بیعت کردن از خانه خارج نشدند و] امتناع کردند، پس با آنان به نبرد پرداز. تاریخ، نحوه اجرای این دستور را چنین بازگو میکند: فَدَعَا بِالْحَطَبِ وَقَالَ: وَ الَّذِي نَفْسٌ مَرِيدهٌ لَتُخْرِجَنَّ أَوْ لَأُحْرِقَنَّهَا عَلِيٌّ مِنْ فِيهَا. فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا حَفْصٍ! إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ! قَالَ: وَ إِنَّ. (۴) پس [رهبر مهاجمان] هیزم طلب کرد و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست، یا قطعاً خارج می‌شوی، یا اینکه حتماً آن [خانه] را بر سر هر که در آن است، به آتش میکشم. پس به او گفتند: ای اباحفص! (۵) در این خانه، فاطمه است! پاسخ گفت: حتی اگر او باشد. سرانجام، شهادت آن بانوی مظلومه علیها السلام، سرکردگان این اسلام ظاهری را شادمان کرد؛ چرا که می‌دیدند رهبر اسلام واقعی امیرمؤمنان علی علیه السلام بی یار و یاور مانده است. مَاتَتْ فَاطِمَةُ، فَجَاءَ نِسَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كُلُّهُنَّ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ فِي الْعِزَاءِ إِلَّا عَائِشَةَ، فَإِنَّهَا لَمْ تَأْتْ وَ أَظْهَرَتْ مَرَضاً وَ نُقِلَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهَا كَلَامٌ يَدُلُّ عَلَى السَّرْوَرِ. (۶) فاطمه [علیها السلام] از

دنیا رفت، پس تمامی زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عزاداری به بنی هاشم ملحق شدند جز عایشه؛ پس او نیامد و بیماری را بهانه کرد. و به [امیرمؤمنان] علی علیه السلام از عایشه خبری رسید که دلالت بر شادی او [از شهادت حضرت زهرا علیها السلام] داشت. □ □ □ با گذر ایام و ورق خوردن صفحات تاریخ، پیروان ائمه کفر و گمراهی (= پیروان مکتب خلفا)، به جای «شمشیرها» و «آتشی» که خانه یادگار نبوت علیها السلام را احاطه کرده بود، «قلم» و «مرگب» را نشانند و این، آغاز فصل تازه ای در غربت آن یادگار پیامبر علیها السلام و سلاله پاک او علیهم السلام شد و اینک، طوفانهایی از جعل و تحریف و تندبادهایی از تهمت و افتراء، خاندان نبوت را هدف گرفته است. این نوشتار، در تلاش است نمونه هایی از ترفند «قلم نااهلان» را معرفی کند تا گوشه‌های از ابعاد مظلومیت صدیقه طاهره علیها السلام نمایان گردد.

گفتار یکم: حذف و سانسور حقایق

اشاره

گروهی ناآشنا با فرهنگ امامت، با پیروی از امیال نفسانی خویش، درصدد برآمده‌اند که هر آنچه را مخالف خود می‌یابند، حذف کنند و با سرپوش نهادن بر حقایق، باطل را زینت بخشند و آن را بر جای حق نشانند. عملی که جز گمراهی هیچ نتیجه‌ای به همراه نخواهد داشت. ترفند شیطانی «حذف و کتمان» حتی به کتابهای آسمانی «تورات و انجیل» نیز راه یافته است: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى... أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (بقره / ۱۵۹) همانا آن گروه [از اهل کتاب] که آیات و دلایل روشن و وسیله هدایتی را که فرستادیم، کتمان می‌کنند [و پنهان و مخفی می‌دارند...] خداوند آنها را لعن می‌کند و لعنت کنندگان [از جن و انس و ملک نیز] آنان را لعن می‌کنند.

نمونه ۱: تحریف در کتاب مروج الذهب

ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) در کتاب معروف خویش به نام «شرح نهج البلاغه» به نقل از کتاب «مروج الذهب» تألیف مسعودی (متوفای ۳۴۶) چنین می‌نویسد: قَالَ الْمَسْعُودِيُّ: وَكَانَ عَزْوَةُ بِنْتُ الزُّبَيْرِ يَعْدُرُ أَخَاهُ عَبْدِ اللَّهِ فِي حَصْرِ بَنِي هَاشِمٍ فِي الشَّعْبِ وَجَمَعَهُ الْحَطَبَ لِيَحْرِقَهُمْ وَيَقُولُ: إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ أَلَّا تَنْتَشِرَ الْكَلِمَةُ وَلَا يَخْتَلِفَ الْمُسْلِمُونَ وَأَنْ يَدْخُلُوا فِي الطَّاعَةِ فَتَكُونَ الْكَلِمَةُ وَاحِدَةً، كَمَا فَعَلَ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِنَبِيِّ هَاشِمٍ لَمَّا تَأَخَّرُوا عَنْ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ، فَإِنَّهُ أَحْضَرَ الْحَطَبَ لِيَحْرِقَ عَلَيْهِمُ الدَّارَ. (۷) مسعودی می‌گوید: عروه بن زبیر برادرش عبدالله [بن زبیر بن عوام] را در محاصره بنی هاشم در دره‌ای [در مکه] و جمع آوری کردن او هیزم را برای آتش زدن آنان [در وقایع مربوط به سالهای دهه ششم و هفتم هجری که آل زبیر به دنبال کسب حکومت بودند] معذور می‌دانست و می‌گفت: او این کار را برای آن کرد که تفرقه و پراکندگی ایجاد نشود و مسلمانان با هم اختلاف نکنند و آنان (بنی هاشم) نیز به اطاعت او در آیند و در نتیجه با هم متحد شوند؛ همانطور که عمر بن خطاب این کار را با بنی هاشم کرد، وقتی آنان (امیرمؤمنان) علیه السلام و صدیقه طاهره علیها السلام) از بیعت با ابوبکر درنگ کردند. پس همانا او هیزم فراهم کرد تا خانه را بر آنها بسوزاند. همانگونه که مشاهده شد، ابن ابی الحدید معتزلی اذعان می‌کند که در قرن ششم، در کتاب مسعودی، نام خلیفه دوم به عنوان عامل اصلی ماجرای هجوم به بیت فاطمه علیها السلام و تهدید به آتش زدن آن، آمده است؛ اما در برخی چاپهای امروزی کتاب «مروج الذهب» این نام حذف گردیده و ماجرا با صیغه فعل مجهول آمده است: كَانَ عَزْوَةُ بِنْتُ الزُّبَيْرِ يَعْدُرُ أَخَاهُ إِذَا جَرَى ذِكْرُ بَنِي هَاشِمٍ وَحَصْرِهِ فِي الشَّعْبِ وَجَمَعَهُ لَهُمُ الْحَطَبَ لِتَحْرِيقِهِمْ وَيَقُولُ: إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ إِرْهَابَهُمْ لِيَدْخُلُوا فِي طَاعَتِهِ، كَمَا أُرْهَبُ بَنُو هَاشِمٍ وَجَمَعَ لَهُمُ الْحَطَبَ لِإِحْرَاقِهِمْ إِذْ هُمْ أَبْوَابُ الْبَيْعَةِ فِيمَا سَلَفَ. (۸) عروه بن زبیر برادرش را وقتی صحبت از ماجرای بنی هاشم و محاصره

کردن او آنان را در دره و جمع آوری کردن او هیزم را برای آتش زدن آنها به میان می‌آمد، معذور می‌دانست و می‌گفت: او این کار را کرد تا آنان را با ترساندن، به اطاعت از خود وادار کند؛ همان گونه که در قبل نیز بنی هاشم ترسانیده شدند و برای آتش زدنشان هیزم فراهم و جمع آوری شد؛ آن هنگام که آنان از بیعت با پیشینیان امتناع کردند. در این نقل قول، نه تنها نامی از خلیفه دوم نیامده است، بلکه نام خلیفه اول نیز که این وقایع به جهت بیعت با او اتفاق افتاده، حذف گردیده است. این حذف و تغییر، پایان ماجرا نیست؛ چرا که در سایر چاپهای کتاب «مروج الذهب» قسمت آخر روایت تاریخی فوق، «به طور کامل» سانسور شده است؟! آری، کوردلانی که روشنگری تاریخ با عقایدشان سازگار نبوده است، رنجهای دخت پیامبر علیهاالسلام در راه دفاع از امام راستین، علی علیه السلام را نادیده گرفته و حکایت فوق را چنین نقل کرده‌اند: كَانَتْ عَرْوَةُ بِنْتُ الزُّبَيْرِ يَعْذُرُ أَخَاهُ إِذَا جَرَى ذِكْرُ بَنِي هَاشِمٍ وَ حَصْرِهِ إِيَّاهُمْ فِي الشَّعْبِ وَ جَمْعَهُ لَهُمُ الْحَطَبَ لِتَحْرِيقِهِمْ وَ يَقُولُ: إِنَّمَا أَرَادَ بِذَلِكَ إِرْهَابَهُمْ لِيَدْخُلُوا فِي طَاعَتِهِ؛ إِذْ هُمْ أَبْوَا الْبَيْعَةَ فِيمَا سَلَفَ. (۹) عروه بن زبیر برادرش را وقتی صحبت از ماجرای بنی هاشم و محاصره کردن او آنان را در دره و جمع کردن او هیزم را برای آتش زدن آنها به میان می‌آمد، معذور می‌دانست و می‌گفت: او این کار را کرد تا آنان را با ترساندن، به اطاعت از خود وادار کند؛ هنگامی که آنها از بیعت با گذشتگان امتناع کردند. تذکر با توجه به شیوه ابن ابی الحدید معتزلی که مبتنی بر تبرئه خلفا می‌باشد؛ (۱۰) بسیار دور از ذهن است که او در هنگام نقل از کتاب مروج الذهب به شرح نوشته مسعودی دست یازیده و توضیحاتی را بر متن مندرج در، «مروج الذهب» افزوده باشد؛ بلکه باید گفت: چاپ های فعلی کتاب «مروج الذهب» تحریف شده‌اند و متن اصلی نوشتار مسعودی، عیناً همان متنی است که ابن ابی الحدید آن را در کتاب، خود نقل کرده است. درباره مسعودی: ذهبی (متوفای ۷۴۸) درباره او مینویسد: وَ كَانَ مُعْتَرِلاً. او معتزلی بود. (سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۶۹: تَذَكُّرُ الْحَفَظِ، ج ۳، ص ۸۵۷) جالب توجه است که: سُبُكِي (متوفای ۷۷۱) مسعودی را شافعی قلمداد مینماید. (ر.ک: الطبقات الشافعية الكبرى، ج ۳، ص ۴۵۶ - ۴۵۷)

نمونه ۲: نشانه تحریف در نوشتار بلاذری

علامه شیخ زین الدین عاملی بیاضی قدس سره (متوفای ۸۷۷) از علمای بزرگ شیعه، در کتاب ارزشمند خویش «الصراط المستقیم» چنین مینویسد: وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ الْبَلَاذُورِيُّ وَ اشْتَهَرَ فِي الشَّيْخَةِ أَنَّهُ حَصَرَ فَاطِمَةَ فِي الْبَابِ حَتَّى أُسْقِطَتْ مُحْسِنًا. (۱۱) از جمله آن موارد [و اعمال ناشایست خلیفه دوم] آن مطلبی است که بلاذری [از علمای سنی مذهب و متوفای ۲۷۹] نقل کرده و در میان شیعیان نیز مشهور است که او (عمر بن خطاب) فاطمه [علیهاالسلام] را آن چنان بین در و دیوار قرار داد، که [فاطمه علیهاالسلام، فرزندش] محسن را سقط نمود. با جستجو در کتابهای چاپ شده از بلاذری، می‌توان به روشنی دید که چنین مضمونی، در این آثار به چاپ نرسیده است. بدین ترتیب، نه تنها مدرکی بسیار مهم در موضوع شهادت حضرت محسن علیه السلام، از دسترس محققان خارج گردیده و به دست ما نرسیده است؛ بلکه با کمال تأسف باید گفت: تنها متن موجود درباره حضرت محسن علیه السلام در آثار بلاذری، حدیثی جعلی می‌باشد که حاکی از درگذشت وی در سن کودکی است! (۱۲)

نمونه ۳: کتمان در پی کتمان: سکوت در ماجرای سقط حضرت محسن علیه السلام

ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) از استادش «ابو [یحیی] جعفر النقیب» (۱۳) چنین نقل میکند: إِذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَبَاحَ دَمَ هَبَارِ بْنِ الْأَسْوَدِ، لِأَنَّهُ رَوَعَ زَيْنَبَ فَأَلْقَتْ ذَا بَطْنَهَا، فَظَهَرَ الْحَالُ أَنَّهُ لَوْ كَانَ حَيًّا لَأَبَاحَ دَمَ مَنْ رَوَعَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَلْقَتْ ذَا بَطْنَهَا. فَقُلْتُ: أَرَوِي عُنْكَ مَا يَقُولُهُ قَوْمٌ: «. إِنَّ فَاطِمَةَ رَوَعَتْ فَأَلْقَتْ الْمُحْسِنَ»؟ فَقَالَ: لَا تَزُوهُ عَنِّي وَ لَا تَزُو عَنِّي بَطْلَانَهُ، فَإِنِّي مَتَوَقِّفٌ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ. (۱۴) هنگامی که [در فتح مکه] رسول خدا صلی الله علیه و آله به کشتن هبار بن اسود اجازه داده بود؛ به سبب آن که

وی، زینب [دختر خوانده رسول خدا صلی الله علیه و آله و از زنان مسلمان] (۱۵) را ترسانید، به صورتی که زینب فرزندی را که در شکم خود داشت، سقط کرد؛ پس روشن است که اگر آن حضرت زنده بود، حتماً مباح می‌کرد خون کسی را که فاطمه [علیها السلام] را ترساند تا آنجا که فرزندی را که در بطنش داشت، سقط نمود. [ابن ابی الحدید می‌گوید: [گفتم: آیا از تو روایت کنم قول آن گروه را که می‌گویند: «فاطمه [علیها السلام] ترسانده شد پس محسن را سقط کرد»؟ پس [استاد] پاسخ می‌گوید: از من روایت نکن و بطلان این ماجرا را نیز از قول من نقل نما؛ چرا که من در این موضوع توقّف کرده‌ام [و سکوت اختیار می‌کنم!].

[نمونه ۴: نشانه‌های شهادت حضرت زهرا علیها السلام در منابع اهل سنت]

طبق نقل مورخین، «هبار بن اسود» در سال دوم هجری به زینب حمله کرد و او را به گونه‌ای ترساند که فرزندش را سقط نمود. زینب بر اثر این ماجرا، به خونریزیهای ناپیوسته‌ای مبتلا شد و به دلیل همین عارضه، شش سال بعد، یعنی در سال هشتم هجری از دنیا رفت. (۱۶) در ادامه همین رویداد، پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای فتح مکه که در رمضان سال هشتم هجری به وقوع پیوست خون «هبار» را مباح دانستند. جالب است که: ابو [یحیی] جعفر النقیب، این دو ماجرا را مشابه یکدیگر می‌بیند و مهاجمین را در برخورد با صدیقه طاهره علیها السلام و سقط فرزند آن بانوی بزرگوار (حضرت محسن علیه السلام) همانند «هبار» محکوم به مرگ می‌نماید؛ چرا که او نیز به نیکی دریافته است که علت درگذشت صدیقه طاهره علیها السلام و زینب یکسان بوده و «سقط فرزندشان» در اثر ایجاد هراس و تولید وحشت توسط مردان مهاجم می‌باشد. به راستی فکر می‌کنید این هراس از سوی چه کسی ایجاد شد؟ (۱۷) با کمال تعجب مشاهده می‌نماییم: ابو [یحیی] جعفر النقیب از ترویج دیدگاه خود درباره قاتل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اجتناب می‌ورزد و به شاگرد خویش اجازه نقل آن را نمی‌دهد! جالبتر آنکه: ابن کثیر (متوفای ۷۷۴) از علمای متعصب سنی، از قول صحابه (۱۸) درباره زینب می‌نویسد: ماتت شهیده. (۱۹) آری، صحابه، درگذشت زینب پس از گذشت شش سال از حادثه سقط فرزندش را «شهادت» می‌دانند؛ ولی علیرغم تشابهی که میان دلایل درگذشت زینب و حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد، این روزها از مرگ طبیعی صدیقه طاهره علیها السلام سخن به میان می‌آید! چنانچه اظهار شده: حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها با آن که درجه و رتبه اش از همه زنان عالم و شهدا برتر است، ولی رحلتش به صورت طبیعی بوده! (۲۰) آنچه امروز مطرح می‌شود و یا نوشته می‌شود مورد قبول ما نیست و طبق عقیده ما حضرت فاطمه (رضی الله عنها) در بستر خویش وفات نموده و کسی ایشان را به شهادت نرسانده است! (۲۱) به راستی، اگر می‌توان به واسطه بیماری زینب، مرگ او را به هجرتش در شش سال قبل وصل کرد و درگذشت او را «شهادت» دانست؛ بی‌شک، در منطق صحابه، می‌توان از درگذشت حضرت زهرا علیها السلام نیز - که به واکنش خداپسندانه اش بر حاکمان وقت اتّصالی کامل داشت - با عنوان «شهادت» یاد کرد. (۲۲)

[نمونه ۵: حکایتی دیگر از کتمان: پیشینه ماجرای «احراق» نزد اهل تسنن]

مدارک امروزین اهل تسنن، به وقوع «احراق» و آتش افروزی در ماجرای «هجوم اصلی» به خانه صدیقه طاهره علیها السلام اشاره‌ای نمی‌کند. در این منابع تنها «تهدیدهای جدی عمر بن خطّاب برای به آتش کشیدن خانه و جمع آوری هیزم جهت اجرای این تهدید» ثبت شده است. (۲۳) در مواردی حتی تلاش شده است بر ماجرای «تهدیدهای خشونت بار عمر بن خطّاب به آتش افروزی» نیز سرپوش گذاشته شود؟! برای مثال: در برخی مدارک «تهدید به احراق»، یعنی واژه «لأحرقن: حتماً می‌سوزانم» به «لأفعلن: حتماً انجام می‌دهم» تبدیل شده و تحریف گردیده است. (۲۴) به این ترتیب، سخن «عمر بن خطّاب» که اهل خانه را به آتش افروزی تهدید می‌کرد، به جملاتی مانند «آن کار را انجام می‌دهم» تغییر یافته است؟! با وجود چنین سرپوشهای گسترده‌ای بر حوادث تلخ و ناگوار «احراق بیت فاطمه علیها السلام» برخی شواهد و قرائن، حاکی از آن، است که در قرنهای هشتم و نهم هجری قمری، بعضی از

بزرگان اهل تسنن، به انکار صریح ادعای شیعیان مبنی بر وقوع احراق و تحقق آتش افروزی اقدام ننموده‌اند. شاید این سکوت از آنجا ناشی می‌گردد که در آن زمان (تزدیک به ۵۰۰ سال پیش) هنوز منابع اهل تسنن از اسناد وقوع این آتش افروزی، به طور کامل پاکسازی نشده بود و شیعیان می‌توانستند با استناد به برخی مدارک اهل تسنن، «وقوع احراق» را به اثبات برسانند. خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره (متوفای ۶۷۲) از علمای بزرگ شیعه، در کتاب «تجرید الاعتقاد» که با شرح علامه حلی قدس سره (متوفای ۷۲۶) به چاپ رسیده است، چنین مینویسد: و بعثَ إلی بیت أمير المؤمنين علیه السلام لَمَا امْتَنَعَ عَنْ الْبَيْعَةِ فَأَضْرَمَ فِيهِ النَّارَ وَ فِيهِ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (۲۵) [ابوبکر، گروهی را] به سوی خانه امیر مؤمنان علیه السلام فرستاد، آن هنگام که ایشان از بیعت [با ابوبکر] امتناع کردند. پس خانه را به آتش کشید در حالی که فاطمه علیها السلام در آن بود. شمس الدین اسفراینی (۲۶) و علاء الدین قوشچی (۲۷) که از علمای سرشناس اهل تسنن در قرنهای هشتم و نهم هجری هستند هر دو، بر کتاب خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره رده نوشته‌اند. اما این دو، زمانی که به جمله‌های فوق و ماجرای «احراق» رسیده‌اند، نه تنها کلام محقق طوسی قدس سره را منکر نشده‌اند، بلکه در صحت روایت فوق، شک نیز نکرده‌اند و آن را ضعیف هم نشمرده‌اند. جالب آن است که رویه این دو، انکار سخنان محقق طوسی قدس سره بوده است و هر دو از علمای متعصب اهل سنت می‌باشند؛ چنانکه این موضوع را از نقد آنان بر آثار شیعه می‌توان استنباط کرد. (۲۸) این موضوع، نشانگر آن است که تا قرن نهم هجری، انکار این ماجرا به سبب وجود برخی مدارک، مشکل بوده است.

گفتار دوم: تحریف و جابجایی حقایق

اشاره

از دیگر حربه‌های شیطان، برای دوری مردم از قرآن و عترت دو یادگار جدایی ناپذیر پیامبر صلی الله علیه و آله تحریف حقایق است. تحریف یعنی: حروف و کلمات را جابجا کردن و دست بردن در عبارتهای گوینده یا نویسنده تا منظور اصلی وی روشن نشود و معنای سخن و کلام او تغییر کند. آری، حق روشن است؛ اما میتوان با جابجا کردن کلمات و بازی با لغات، آن را کتمان نمود. سرنوشت تحریفگران، دوری از رحمت خداوند است: مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء / ۴۶) گروهی از یهود، کلمات خدا را از جای خود تغییر میدهند... خداوند آنان را به سبب کفرشان لعنت کرد [و از رحمت خویش دور ساخت]؛ پس ایمان نمی‌آورند مگر گروهی اندک

نمونه ۱: تحریف در کتاب المعارف

ماجرای شهادت فرزندی که صدیقه طاهره علیها السلام در جان خود داشتند و از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله «مُحَسِّن» یا بنا به قرائت مشهور «محسن» نامگذاری شده بود، (۲۹) از بارزترین مواردی می‌باشد که تحریف در آن صورت گرفته است. عالم شیعی ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸) در کتاب «مناقب آل ائمه» در قسمتی که نام فرزندان صدیقه طاهره علیها السلام را می‌آورد، جمله ای را از قول دانشمند سنی ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶) بازگو میکند: و أولادها: الحسنُ و الحسينُ و المحسنُ سقط؛ و فی معارف القتیبی: إِنَّ مُحَسِّنًا فَسَدَ مِنْ زُحْمٍ (۳۰) قُنْفُذُ الْعَدُوِّ (... ۳۱) و فرزندان آن حضرت [علیها السلام]: حسن، حسین و محسن که سقط گردید. و در [کتاب] معارف ابن قتیبه آمده است که محسن بر اثر ضربه شدید قُنْفُذُ عَدُوِّ [غلام عمر بن خطاب] از بین رفت. محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) از علمای اهل تسنن در تأیید این مطلب چنین می‌نویسد: و زاد علی الجمهور و قال: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَسْقَطَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ ذَكَرًا كَانَ سَمَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُحَسِّنًا وَ هَذَا شَيْءٌ لَمْ

یوجد عند أحد من أهل النفل إلا عند ابن قتیبه. (۳۲) او (شیخ مفید از علمای شیعه) بر قول اکثریت و جمهور علما چنین مطلبی را اضافه می‌کند و می‌گوید: پس از [رحلت] پیامبر [صلی الله علیه و آله]، فاطمه علیها السلام فرزند پسری را سقط نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله نام او را محسن نهاده بود. [گنجی شافعی ادامه می‌دهد: این مطلب نزد هیچ کدام از اهل نقل [و حدیث] یافت نشد مگر ابن قتیبه. با توجه به مدارک فوق، مشخص می‌شود که در یکی از کتابهای ابن قتیبه به نام «المعارف» بر سقط شدن حضرت محسن علیه السلام بر اثر اقدام «قنفذ» تصریح شده است. بر این مطلب، ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸) از علمای شیعه و نیز گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸) از علمای اهل تسنن تأییداتی دارند و روشن است که جمله فوق تا قرن هفتم در کتاب «المعارف» وجود داشته است. اما در چاپهای امروزی این کتاب، با کمال تعجب، تنها جمله زیر را مشاهده می‌کنیم: (محسن بن علی بن اَبیطالب رضی الله تعالی عنهما) و أما محسن بن علی فهلك و هو صغير. (۳۳) [از جمله فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام] محسن، فرزند علی [علیه السلام] فرزند ابوطالب است که خداوند از هر دوی آنان راضی باد. اما محسن بن علی، هلاک شد در حالی که کوچک بود. بدین ترتیب ماجرای فرزندی که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در جریان «هجوم اصلی» (۳۴) سقط نمود و نیز نام یکی از قاتلان آن فرزند و حادثه اصابت ضربه شدید به صدیقه طاهره علیها السلام تحریف گردیده و با عبارت فهلك و هو صغير: وفات کرد در حالی که کوچک بود جابجا می‌شود. (۳۵) جالب است بدانیم که صفدی (متوفای ۷۶۴) در کتاب «الوافی بالوفیات» به تجلیل از شخصیت عالم شیعی، ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸) پرداخته و وی را با اوصافی همچون «صدوق اللّهجه» ستوده است. (۳۶)

نمونه ۲: تحریف در کتاب صحیح بخاری

از جمله بحثهای روشنگر در مسیر تاریخ اسلام، ماجرای مصادره و غضب اموال بانوی دو سرا، صدیقه کبری علیها السلام توسط حکومت وقت است که نقطه عطفی در مباحث فاطمیه می‌باشد. (۳۷) برخی دشمنان حق، تلاش کرده‌اند تا این ماجرا که لکه سیاهی در تاریخ حکمرانی خلیفه اول و دوم است را تحریف کنند. مسلم بن حجاج نیشابوری (متوفای ۲۶۱) در کتاب خود که به «صحیح مسلم» شهرت دارد، می‌نویسد: فَقَالَ عُمَرُ... فَلَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا نُورْتُ، مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَهُ» فَرَأَيْتُمَا كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا، وَاللَّهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٍ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ. ثُمَّ تُوِّفِيَ أَبُو بَكْرٍ، وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ. فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا. (۳۸) پس عمر [امیرمؤمنان علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده] چنین گفت... آن هنگام که رسول خدا وفات یافت، ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم، پس شما دو نفر (امیرمؤمنان علیه السلام و عباس) به نزد او آمدید؛ در حالی که تو (عباس) میراث خودت را از پسر برادرت طلب می‌کردی (۳۹) و این (اشاره به امیرمؤمنان علی علیه السلام) ارث همسرش [حضرت زهرا علیها السلام] را از پدرش [رسول خدا صلی الله علیه و آله] طلب می‌کرد. پس ابوبکر [ادعا کرد و] گفت که پیامبر گفته است: «از ما پیامبران ارث برده نمی‌شود، آنچه ما باقی می‌گذاریم، صدقه است» پس شما دو نفر او را دروغگو، گناهکار، حیله‌گر و خائن دانستید، در حالی که خدا می‌داند که او راستگو، نیک کردار، درست رفتار و پیرو حق بود. سپس ابوبکر مرد و من جانشین رسول خدا و ابوبکر هستم؛ پس شما دو نفر، من را دروغگو، گناهکار، حیله‌گر و خائن دانستید. ماجرای فوق به روشنی نظر امیرمؤمنان علی علیه السلام را نسبت به ابوبکر و عمر آن هم به اعتراف خلیفه دوم بیان می‌کند. این مطلب، چون خوشایند برخی نبوده است، در نقلهای دیگر از همین روایت، تغییر می‌کند؟! اکثر مورخان، چه قبل از مسلم نیشابوری و چه بعد از وی، عبارت «کاذباً آثماً غادراً خائناً: دروغگو، گناهکار، حیله‌گر و خائن» را به عبارات دیگری تبدیل کرده‌اند. برای نمونه: محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای ۲۵۶) صاحب

کتاب مشهور «صحیح بخاری» مینویسد: قَالَ عُمَرُ... تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا وَلِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَبَضَهَا أَبُو بَكْرٍ فَعَمَلَ فِيهَا بِمَا عَمَلَ بِهِ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ وَأَقْبَلَ عَلِيَّ وَعَبَّاسٌ تَزْعَمَانِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَذَبَ وَكَذَا. (۴۰) عمر گفت ...: خداوند جان نبی خود را گرفت، پس ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم، پس آن اموال را در اختیار گرفت و همانند رسول خدا درباره آنها رفتار کرد (عمر [در این هنگام] رو به [امیرمؤمنان] علی [علیه السلام] و عباس کرد [و گفت:] و در آن هنگام، شما دو نفر گمان می‌کردید که ابوبکر چنین و چنان است. «بخاری» در چهار قسمت از کتاب خویش به ماجرای فوق اشاره می‌کند و در هیچ یک، جمله ای را که بازگو کننده نظر امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره خلیفه اول و دوم است حکایت نمی‌کند. سه قسمت دیگر از کتاب «صحیح بخاری» که به این ماجرا اشاره نموده عبارتند از: کتاب «فَرَضَ الْخُمْسَ» باب اول، حدیث ۳۰۹۴ و فی طبعه: رقم ۲۸۶۳، کتاب «الْفَرَائِضُ» باب، «قَوْلُ النَّبِيِّ: لَا نُورَثُ» حدیث ۶۷۲۸ و فی طبعه: رقم ۶۲۳۱، کتاب «الإِعْتِصَامُ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ» باب، «مَا يَكْرَهُ مِنَ التَّعَمُّقِ وَالتَّنَازُعِ» حدیث ۷۳۰۵ و فی طبعه: رقم ۶۷۶۱،

گفتار سوم: توجیه با هدف کتمان حقایق

اشاره

برخی حقایق که قابل انکار و کتمان نیستند، دستخوش چنان توجیه‌ها و تفسیرهایی می‌شوند که روح هر انسان آزاده‌ای را جریحه دار می‌سازد. توجیه گرانی که به جای نقد ظلم حاکمان ظالم، بر اعمال زشت آنان سرپوش می‌نهند و سعی در درست جلوه دادن اعمال ناپسند ستمگران مینمایند؛ همچون کسانی که قرآن کریم خطاب به آنها میفرماید: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (آل عمران / ۷۱) ای اهل کتاب! چرا حق را به وسیله باطل می‌پوشانید و حق را کتمان می‌کنید در حالی که [به حقایق آن] آگاهید؟

نمونه ۱: تلاش ابن ابی الحدید برای تبرئه خلفا

ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) پس از اشاره به ماجرای یورش به خانه صدیقه طاهره علیها السلام و همچنین غضب اموال آن حضرت علیها السلام توسط خلیفه وقت، (۴۱) در مقام نتیجه گیری می‌نویسد: و الصحیح عندی أَنَّهَا مَاتَتْ وَ هِيَ وَاجِدَةٌ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ، وَ أَنَّهَا أَوْصَتْ أَلْمَا يَصَلِّيَا عَلَيْهَا. وَ ذَلِكَ عِنْدَ أَصْحَابِنَا مِنَ الْأُمُورِ الْمَغْفُورَةِ لَهَا. وَ كَانَ الْأَوْلَىٰ بِهِمَا إِكْرَامُهَا وَ احْتِرَامُ مَنْزِلِهَا، لَكِنَّهُمَا خَافَا الْفُرْقَةَ وَ أَشْفَقَا مِنَ الْفِتْنَةِ، فَفَعَلَا مَا هُوَ الْأَصْلَحُ بِحَسَبِ ظَنِّهِمَا... فَلَا يَجُوزُ الْعُدُولُ عَنِ الْإِعْتِقَادِ فِيهِمَا بِمَا جَرَىٰ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمَغْفُورَةِ وَ الْعَفْوِ؛ فَإِنَّ هَذَا لَوْ ثَبِتَ أَنَّهُ خَطَأٌ، لَمْ يَكُنْ كَبِيرَةً، بَلْ كَانَ مِنْ بَابِ الصَّغَائِرِ. (۴۲) آنچه نزد من درست میباشد، این است که: او (حضرت زهرا علیها السلام) وفات یافت در حالی که از ابوبکر و عمر ناراحت و غضبناک بود و وصیت کرد که آن دو بر جنازه او نماز نخوانند. و [البته] این از اموری است که نزد اطرافیان ما [و همکیشان و هم‌اعتقادان ما] برای آن دو بخشیده شده می‌باشد. و بهتر بود که آن دو، او (حضرت زهرا علیها السلام) را تکریم می‌کردند و احترام خانه وی را نگه می‌داشتند؛ اما نگران تفرقه بودند و از فتنه می‌ترسیدند. در نتیجه، آنچه را که گمان میکردند بهتر است، انجام دادند... پس جایز نیست که در این ماجرا، به آن دو نگاه بدبینانه داشته باشیم؛ و خداوند بخشنده و عفو کننده است و بر فرض، اگر ثابت شود که خطا و اشتباهی بوده است؛ گناه کبیره نبوده و [فقط] از جمله گناهان صغیره محسوب می‌شود. (۴۳) گرایش بزرگان اهل سنت در پاکسازی چهره ابوبکر و عمر، تا آنجا پیش رفته است که امام محمد غزالی (متوفای ۵۰۵) در کتاب «احیاء علوم الدین» که در زمینه اخلاق [!!] است، از «منع لعن فرستادن بر یزید» سخن می‌راند؟! دلیل چنین توجیهی را می‌توان در منابع اهل تسنن جستجو کرد. هدف امثال غزالی از

«منع لعن فرستادن بر یزید» توجیه جنایات ابوبکر، و عمر و جلوگیری از شیوع لعن آنهاست. سعدالدین تفتازانی (متوفای ۷۹۳) در کتاب «شرح المقاصد» در همین زمینه می‌نویسد: فَإِنْ قِيلَ: فَمَنْ عُلِّمَ الْمَذْهَبَ مِنْ لَمْ يَجُوزَ اللَّعْنُ عَلَى يَزِيدٍ مَعَ عِلْمِهِمْ بِأَنَّهُ يَسْتَحِقُّ مَا يَزُبُّ عَلَى ذَلِكَ وَيَزِيدُ؟ قُلْنَا: تَحَامِيًّا عَنْ أَنْ يُرْتَقَى إِلَى الْأَعْلَى فَأَلْأَعْلَى. (۴۴) اگر گفته شود: برخی از علمای مذهب با اینکه می‌دانند یزید مستحق لعن و بیش از آن است، چرا لعن او را جایز نمی‌شمارند؟ در پاسخ می‌گوییم: به خاطر اینکه از لعن افراد بالاتر از یزید جلوگیری کرده باشند و لعن کردن به آنها کشیده نشود.

پی‌نوشت

(۱) - این آیه کریمه، فرازی از خطبه مشهور به «فدک» می‌باشد که آن بانوی بهشتی علیهاالسلام در اعتراض به وقایع و رخدادهای پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در مسجد نبوی ایراد فرمودند. این قسمت از خطبه را عالم بزرگوار شیعی ابوالحسن اربلی (متوفای ۶۹۲) به نقل از کتاب «السقیفه و فدک» تألیف مورخ سنی ابوبکر احمد، بن عبدالعزیز جوهری (متوفای ۳۲۳) آورده است. (ر.ک: متن کامل خطبه: کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۲ - ۴۹۷) (۲) - أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بلاذری (متوفای ۲۸۹)، ج ۱، ص ۵۸۷ و ج ۲، ص ۲۶۹ (چاپ دارالفکر، بیروت). (۳) - العقد الفرید، ابن عبد ربه اندلسی (متوفای ۳۲۸)، ج ۴، ص ۲۴۲، (چاپ دارالکتاب العربی) و ج ۴، ص ۲۵۹ (چاپ مکتبه النهضه المصریه)؛ تاریخ ابی الفداء، ابوالفداء (متوفای ۷۳۲)، ج ۱، ص ۱۵۶؛ اعلام النساء، عمر رضا کحاله (متوفای ۱۹۸۴ م)، ج ۴، ص ۱۱۵ - ۱۱۶ (۴) - الإمامه و السیاسه، ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶)، ص ۱۸؛ السقیفه و فدک، ابوبکر جوهری (متوفای ۳۲۳) و به نقل از او: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶)، ج ۶، ص ۱۱ - ۱۲؛ روضه الصفا، میرخواند (متوفای قرن ۹)، ج ۲، ص ۵۹۵ - ۵۹۷ (۵) - کنیه خلیفه دوم. (۶) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶)، ج ۹، ص ۱۹۸. (۷) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶)، ج ۲۰، ص ۱۴۷ (چاپ اسماعیلیان، به تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم). (۸) - مروج الذهب، مسعودی (متوفای ۳۴۶)، ج ۲، ص ۷۹ (چاپ بولاق، ۱۲۸۳ ه) و ج ۲، ص ۷۲ (چاپ الأزهریه، ۱۳۰۳ ه) و ج ۳ ص ۲۴ (چاپ دارالرجاء، مصر، قاهره، ۱۳۵۷) و ج ۳، ص ۷۷ (چاپ دارالهجره، قم) و ج ۳، ص ۸۶ (چاپ میمنیه). (۹) - مروج الذهب، مسعودی (متوفای ۳۴۶)، ج ۳، ص ۷۷ (چاپ دارالاندلس، بیروت) و ج ۳، ص ۸۶ (چاپ دارالفکر، بیروت). (۱۰) - ر.ک: گفتار سوم، نمونه یکم. (۱۱) - الصراط المستقیم، بیاضی (متوفای ۸۷۷)، ج ۳، ص ۱۲ (چاپ المکتبه المرتضویه). (۱۲) - أنساب الأشراف، بلاذری (متوفای ۲۷۹)، ج ۳، ص ۱۴۴ (چاپ آعلمی، بیروت). (۱۳) - نقیب، ابوجعفر یحیی بن محمد بن ابو زید علوی (متوفای قبل از ۶۴۴): او به تصریح ابن ابی الحدید معتزلی، مذهب امامی نداشته و از فضائل ابوبکر و عمر دم می‌زده است. وی عثمان و فتوحات زمان او را تأیید می‌کند. توجهات او در ماجرای سقیفه، شاهکاری از ریشخند وی به فرمان الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. برخی توصیفات او به قلم ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) چنین است: الف - غَيْرُ مَتَّعِبٍ لِّلْمَذْهَبِ وَّ إِنِّ كَانَ عَلَوِيًّا وَّ كَانَ يَعْتَرِفُ بِفَضَائِلِ الصَّحَابَةِ وَّ يَثْنِي عَلَى الشَّيْخَيْنِ. ب - و لَمْ يَكُنْ إِمَامِي الْمَذْهَبِ وَّ لَا كَانَ بِيْرًا مِّنَ السَّلْفِ وَّ لَا يُرْتَضَى قَوْلَ الْمُسْرِفِينَ مِّنَ الشَّيْخَةِ. (ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶)، ج ۱۰، ص ۲۲۲ - ۲۲۳ و ج ۱۲، ص ۸۲ - ۹۰) (۱۴) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶)، ج ۱۴، ص ۱۹۳. (۱۵) - استاد ارجمند، جعفر مرتضی‌العاملی درباره «زینب» می‌نویسد: «هاله» خواهر خدیجه کبری شوهری داشت از بنی تمیم که از او به «ابوهند» یاد شده است. «ابوهند» از همسر دیگرش، دو دختر داشت «ابوهند» و مادر این دو دختر، دارفانی را وداع گفتند و «هاله» با دختران «ابوهند» به نامهای «زینب» و «رقیه». تنها ماند. «خدیجه کبری» خواهر هاله سرپرستی این دو دختر را بر عهده گرفت. با درگذشت «هاله» و ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با «خدیجه کبری» سرپرستی این دو دختر به رسول خدا صلی الله علیه و آله انتقال یافت، و از آن روز، این دو دختر «به رسم عرب»، دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله نام گرفتند. (ر.ک:

الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلى الله عليه وآله، ج ۲، ص ۱۲۵ - ۱۲۶) بعدها «زينب» با ابوالعاص بن ربيع بن عبدالعزى بن عبد شمس بن عبد مناف ازدواج کرد و در نتیجه، «ابوالعاص» را داماد رسول خدا صلى الله عليه وآله خوانده‌اند. (۱۶) - الاستيعاب، ابن عبد البر (متوفای ۴۶۳)، در حاشیه کتاب الإصابه، ج ۳، ص ۳۱۲ (چاپ دار إحياء التراث العربی). (۱۷) - ابراهيم بن سيار بصری معتزلی، ملقب به نَظَام (متوفای ۲۳۱) در این ماجرا به صراحت میگوید: إِنَّ عَمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ [عليها السلام] يوم البَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا. همانا عمر، فاطمه [عليها السلام] را در روز بیعت مضروب کرد آنچنان که وی، جنین را در شکم خود سقط نمود. عبد القادر بن طاهر بغدادی (متوفای ۴۲۹) در کتاب «الفرق بين الفرق» ص ۱۴۰ - ۱۴۱ (چاپ دارالمعرفه، بیروت)؛ محمد بن عبدالکریم، شهرستانی (متوفای ۵۴۸) در کتاب «الملل و النحل» ج ۱، ص ۵۷ (بیروت)؛ صفدی (متوفای ۷۶۴) در کتاب، «الوافی بالوفیات» ج ۶، ص ۱۷؛ مقریزی (متوفای ۸۴۵) در کتاب «الخطط» (المواعظ و الاعتبار)، ج ۲، ص ۳۴۶؛ این عقیده را از قول «نظام» نقل کرده‌اند. (۱۸) - و ذکر حماد بن سلمه عن هشام بن عروه عن أبيه أنها لما هاجرت دفعها رجل فوقع على صخرة فأسقطت حملها، ثم لم تزل وجعه حتى ماتت، فكانوا يرونها ماتت شهيدة. (۱۹) - البدايه و النهايه، ابن كثير (متوفای ۷۷۴)، ج ۵، ص ۳۰۸ (چاپ مكتبة النصر، رياض، ۱۹۶۶) و ج ۵، ص ۲۱۶ (چاپ مؤسسه التاريخ العربی، بیروت). (۲۰) - توضیحی درباره چاپ مقاله «فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت» مندرج در فصلنامه ندای اسلام (زیر نظر حوزه دارالعلوم، زاهدان)، شماره ۷، ص ۳ (۲۱) - فرازی از خطبه‌های نماز جمعه مولوی عبدالحمید، امام جمعه اهل تسنن زاهدان، به تاریخ ۲ / ۶ / ۱۳۸۰، مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره ۶، ص ۷۰ (۲۲) - ر.ک: ارغوان (اثبات شهادت حضرت زهرا عليها السلام در منطق صحابه)، تألیف: علی لباف، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر. (۲۳) - مروج الذهب، مسعودی (متوفای ۳۴۶)، ج ۳، ص ۷۷ (چاپ دارالهجره، قم)؛ المصنّف، ابن ابی شیبّه (متوفای ۲۳۵)، ج ۸، ص ۵۷۲ (چاپ، دارالفکر)؛ الإمامه و السیاسه، ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶)، ج ۱، ص ۱۷ - ۲۰؛ أنساب الأشراف، بلاذری (متوفای ۲۸۹)، ج ۱، ص ۵۸۶ (چاپ دارالمعارف، قاهره) و ج ۲، ص ۲۶۸ (چاپ دارالفکر)؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰)، ج ۲، ص ۴۴۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶)، ج ۶، ص ۴۸؛ العقد الفرید، ابن عبد ربه اندلسی (متوفای ۳۲۸)، ج ۴، ص ۲۴۲ (چاپ دارالکتاب العربی) و ج ۴، ص ۲۵۹ (چاپ مكتبة النهضة المصرية) و ج ۴، ص ۸۷ (تحقیق: خلیل شریف الدین)؛ تاریخ أبی الفداء، ابوالفداء (متوفای ۷۳۲). ج ۱، ص ۱۵۶ (۲۴) - الاستيعاب، ابن عبد البر (متوفای ۴۶۳)، ج ۲، ص ۲۵۴ (چاپ در حاشیه کتاب الإصابه) و ج ۳، ص ۹۷۵ (چاپ دارالجلیل)؛ نهاية الإرب، نویری (متوفای ۷۳۳)، ج ۱۹، ص ۴۰ (چاپ قاهره، ۱۳۹۵)؛ الوافی بالوفیات، صفدی (متوفای ۷۶۴)، ج ۱۷، ص ۳۱۱ (چاپ بیروت، ۱۴۰۱). در تمام کتب فوق، رد پای تحریف در تهدید به احراق «بیت فاطمه عليها السلام» را می‌توان مشاهده نمود. نمونه دیگر تحریف را در این مدرک. مشاهده کنید: فضائل الصحابه، احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱)، ج ۱، ص ۳۶۴ (۲۵) - کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلّی قدس سرّه (متوفای ۷۲۶)، ص ۳۷۶ - ۳۷۷. (۲۶) - شمس الدین اسفراینی (متوفای ۸۲۶) در کتاب «تسدید العقائد فی شرح تجرید القواعد». (چاپ سنگی). (۲۷) - علاءالدین قوشچی (متوفای ۷۷۹) در کتاب «شرح التجرید» (۲۸) - تعصب قوشچی به حدی است که برخی علمای شیعه او را «متعصب عنود ستیزه جو» معرفی میکنند. ر.ک: الرسائل الاعتقادیه، خواجه‌نوی (متوفای ۱۱۷۳)، ج ۱، ص ۴۰۹. (۲۹) - القاموس المحيط، فیروزآبادی (متوفای ۸۱۷)، ج ۲، ص ۵۵. (۳۰) - زَحْمَه یُزَحْمَه زَحْمًا: دَفَعَه دَفْعًا شَدِيدًا. (لسان العرب، ابن منظور (متوفای ۷۱۱)، ج ۶، ص ۳۲ (۳۱) - مناقب آل أیطالب، ابنشهر آشوب (متوفای ۵۸۸)، ج ۳، ص ۴۰۷ (چاپ ذوی القربی، ۱۴۲۱، تحقیق: یوسف البقاعی). (۳۲) - کفایه الطالب، گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸)، ص ۴۱۳. (۳۳) - المعارف، ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶)، ص ۹۲ (چاپ دار إحياء التراث العربی، بیروت) و ص ۲۱۱ (چاپ دارالمعارف، مصر، تحقیق: ثروت عکاشه). (۳۴) - ر.ک: دراسته و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه عليها السلام، استاد شیخ عبدالزهراء مهدی، ص ۴۸۹. (۳۵) - از دیگر نشانه‌های وقوع تحریف در کتاب «المعارف»، گزارش عبدالرحیم بن الحسین العراقی [ابوالفضل العراقی]

(متوفای ۸۰۶) می‌باشد. وی در کتابش با نام «الأربعین العشاریه» (صفحه ۱۷۴، چاپ دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۳) که با تحقیق «بدر عبدالله البدر» به چاپ رسیده است، تصریح می‌کند که ابن قتیبه در کتاب «المعارف» نقل کرده است: عکراش بن ذؤیب، در جنگ جمل، به همراه حضرت علی علیه السلام بوده است؛ در حالی که در چاپ های فعلی از کتاب «المعارف» (صفحه ۳۱۰، تحقیق: دکتر ثروت عکاشه، چاپ دار المعارف، مصر) می‌خوانیم که عکراش بن ذؤیب در جنگ جمل از همراهان عایشه بوده است؟! ابوالفضل العراقی در صفحه ۱۷۴ از کتابش می‌نویسد: «فذکر ابن قتیبه أنه حضر مع علی رضی الله عنه وقعه الجمل». وی در چند سطر بعد، در همان صفحه از کتابش می‌نویسد: «فإنه حکى فی کتاب المعارف أن عکراشاً حضر مع علی وقعه الجمل». (۳۶) - ر.ک: الوافی بالوفیات، صفدی (متوفای ۷۶۴)، ج ۴، ص ۱۴۶. (۳۷) - ر.ک: درسنامه‌های فاطمیه، بخش دوم، علی لباف، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر. (۳۸) - صحیح مسلم، مسلم بن حجاج (متوفای ۲۶۱)، کتاب «الجهاد و السیر» باب، «حکم الفیء» حدیث ۳۳۰۲، (۳۹) - صحیح آن است که عباس سهم بنی هاشم از خمس غنائم خیبر را می‌طلبید. ر.ک: جامع البیان، طبری شافعی (متوفای ۳۱۰)، ج ۱۰، ص ۹ (۴۰) - صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری (متوفای ۲۵۶)، کتاب «التفقات» باب ...، «حبس الرجل قوت سنه» حدیث ۵۳۵۸. و فی طبعه: رقم ۴۹۳۹ (۴۱) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶)، ج ۶، ص ۵۰ (۴۲) - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶)، ج ۶، ص ۵۰ (۴۳) - جالب است که عبدالعزیز نعمانی در مقاله «فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت» (مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره ۳، ص ۶۹)، ابن ابی الحدید را شیعه معرفی مینماید؟! (۴۴) - شرح المقاصد، تفتازانی (متوفای ۷۹۳)، ج ۵، ص ۳۱۱

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با

برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰-IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».